

فرهنگ‌های لغوی، بسامدی، موضوعی و به‌ویژه کتاب شناختی، اگر ژرف کاوانه و کاربردی تر نوشته شوند از اعتبار و کارایی بیشتری برخوردار خواهند بود. البته تهیه این گونه فرهنگ‌های چند منظوره، اندیشه‌سوز و توان فرساست و بی تردید، بدون عشق و آگاهی و دقت و پشتکار لازم، سامانی مطلوب نخواهند یافت.

فرهنگ سعدی پژوهی نوشته کاووس حسن‌لی عضو هیات علمی بخش فارسی دانشگاه شیراز، از جمله پژوهش‌های ضروری و بایسته‌ای است که در اردیبهشت ماه ۱۳۸۰، به همت بنیاد فارسی‌شناسی و با همکاری مرکز سعدی‌شناسی، در قطع رحلی و ۷۱۹ صفحه و با شمایی نیکو، به مناسبت «یادروز سعدی» چاپ و روانه بازار کتاب شده است.

این فرهنگ با رویکردی تازه و شیوه‌ای کاربردی و چندجانبه، اتفاقی است بی نظیر و رویدادی مبارک که در حوزه سعدی پژوهی صورت گرفته است. زیرا هم در شیوه خود - که در واقع کتاب‌شناسی تحلیلی است - بی‌مانند است و هم به حوزه‌ای (حوزه سعدی‌شناسی) مربوط می‌شود که کارهای انجام گرفته در آن کمتر از کارهای انجام نگرفته است.

در فرهنگ سعدی پژوهی، قلمرو وسیع سعدی‌شناسی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۷۵ خورشیدی پی‌گیری و تمام نوشته‌هایی که در این فاصله ۷۵ ساله، در مورد سعدی و آثار او نوشته یا ترجمه شده، بازبایی، بررسی و نقد و گزارش گردیده است. این نوشته‌ها که شامل ۷۱۸ مقاله و ۱۴۲ کتاب می‌شود و در مجموع به ۵۳۷۷۳ صفحه مطلب می‌رسد! از یک طرف دامنه وسیع پژوهش را نشان می‌دهد و از طرفی دیگر همت بلند مؤلف را. به راستی که سامان یافتن پژوهشی چنین گسترده، آن هم با وضعیت نامطلوب اطلاع‌رسانی و بایگانی‌های فرسوده و نامنظم بخش نشریه‌های کتابخانه‌های ما، در حوصله و توان هر کس نمی‌گنجد. آن گونه که مؤلف محترم در مقدمه خود آورده‌اند، تنها برای یافتن مقاله‌ها، ۴۵۸۸ شماره از ۹۲ عنوان نشریه بررسی و کاویده شده است. البته به نظر می‌رسد، رنجی که مؤلف محترم در این راه متحمل شده‌اند، بیش از اینهاست؛ زیرا از یک طرف عنوان برخی از مقاله‌ها،

غلط‌انداز و تردیدآور بوده و مؤلف در مواردی برای رسیدن به مقاله‌های مورد نظر خود، ناچار می‌شده بخشی از مقاله‌های تردیدآور را نیز بخواند و از طرفی برای دست یافتن به نوشته‌های مربوط به سعدی، با افراد مختلف، به ویژه با بسیاری از ناشران مختلف کشور مکاتبه نماید. علاوه بر این، هنگامی به دامنه کار مؤلف بیشتر پی خواهیم برد که به جنبه‌های مختلف کار او، نظری دقیق و عمیق تر بیندازیم. به عنوان مثال وقتی در صفحه ۱۹ کتاب رقم ۲۵۲۵۷ را درباره کل رویکردهای مقاله‌ها و کتاب‌ها می‌بینیم، به این نتیجه می‌رسیم که برای تهیه این رویکردها تعداد ۲۵۲۵۷ عدد فیش نیز نوشته شده است! از این گذشته اگر این رقم فیش را - که در واقع گوشه‌ای از یادداشت‌های فراوان مؤلف است - در کنار هزاران فیش دیگر بگذاریم که در تهیه این فرهنگ نوشته شده و نیز مطالعه ۵۳۷۷۳ صفحه مطلب را همراه با زحمات فراوان دیگر بر آن بیفزاییم و با دیده دقت و انصاف به گستره وسیع کار مؤلف بیندیشیم، جز این که بر عزم و اراده او آفرین بگوییم و تلاش‌اش را ارج بنهیم، چه می‌توانیم کرد؟ اما ببینیم ساختار تشکیلاتی فرهنگ سعدی پژوهی چگونه است؟

فرهنگ سعدی پژوهی شامل یک مقدمه ۳۰ صفحه‌ای و دو بخش «مقاله‌ها» و «کتاب‌ها» است که بخش مقاله‌ها ۴۱۳ صفحه و بخش کتاب‌ها ۲۰۳ صفحه را به خود اختصاص داده است. در پایان کتاب نیز سه فهرست راهنما و یک نامنامه به صورت الفبایی آمده است که به ترتیب، راهنمای عنوان مقاله‌ها، کتاب‌ها، نویسندگان و اسامی خاص است.

در مقدمه کتاب، پس از آمدن مطالبی در مورد شخصیت و زندگی سعدی، در گزارشی دقیق و علمی، سیر سعدی پژوهی، علل فراز و فرود گرایش به سعدی در دوره‌های مختلف، درصد کارهای انجام گرفته در مورد شیخ، موضوع‌های مورد توجه نویسندگان، بسامد رویکرد به آثار سعدی و نکته‌های دیگری، همراه با آمار و ارقام و شش نمودار جالب و آموزنده، مطرح شده است. همچنین در آمارهای ارائه شده در مقدمه کتاب، مراجعه‌کننده درمی‌یابد که در چه زمینه‌ای، پژوهش بیشتر و در چه زمینه‌ای کمتر صورت گرفته است. ارزش این مطلب در این است که پژوهشگران به کمک آن می‌توانند ضرورت‌ها، یعنی مقوله‌هایی را که درباره آنها، کمتر پژوهش شده است، به راحتی دریابند و در صورت

تمایل به این گونه موارد بپردازند. مطالعه این مقدمه برای هر سعدی پژوهی و سعدی دوستی لازم می‌نماید در بخش مقاله‌ها و کتاب‌ها، برای هر مقاله یا کتاب پنج بخش با عنوان‌های «مضامین اصلی»، «مناظر اصلی»، «رویکرد به آثار سعدی»، «اشاره» و «تاثیرات پاسخ‌ها» در نظر گرفته شده است. البته در مواردی که نوشته‌ای، رویکرد به آثار سعدی نداشته، بخش «رویکرد به آثار سعدی» آن نیز ذکر نشده است.

برای این که خوانندگان محترم، قدری ملموس تر به شیوه فرهنگ سعدی پژوهی آشنا شوند، ابتدا درباره هر بخش از بخش‌های پنج‌گانه توضیحی می‌دهیم و پسر از آن یک نمونه مقاله را با بخش‌های مربوط به آن یا می‌کنیم.

در بخش «مضامین اصلی»، با توجه به حجم اهمیت هر مقاله یا کتاب، گزارشی درباره آن آمده تا خواننده، با صرف وقت کمتر، همه آن مقاله یا کتاب را در آیین کوچک تری بنگرد. نکته حائز اهمیت در این قسمت این است که خواننده در اینجا، برخلاف دیگر فرهنگ‌های کتاب شناختی، فقط با عنوان مقاله یا کتاب در حد یک کتاب‌شناسی معمولی روبه‌رو نیست. بلکه با خواندن خلاصه‌ای مناسب درباره هر مقاله کتاب، در فرصتی کوتاه با محتوا و چگونگی آن نیز آشنا می‌شود.

در بخش «منابع اصلی»، مأخذ عمده‌ای که در نوشتن هر مقاله یا کتاب مورد استفاده نویسندگان بوده ذکر شده و در صورتی که نویسنده‌ای هم به منابع اصلی خود اشاره نکرده باشد، مؤلف سعی مضاعف نموده و منابع اصلی نوشته او را مشخص کرده است. در این بخش نیز مراجعه‌کننده می‌تواند به راحتی دریابد که در حوزه سعدی‌شناسی، از میان نوشته‌های قدیم و جدید، کدام یک بیشتر مورد استفاده نویسندگان بعدی قرار گرفته و به عنوان منبع از آن استفاده کرده‌اند. همچنین در این بخش در صورتی که نوشته‌ای در چند جا به چاپ رسیده باشد، محل‌های مختلف چاپ آن قید شده است. در بخش «رویکرد به آثار سعدی» تلاش مؤلف بر این بوده تا مواردی را که نویسندگان در نوشته‌های خود، از نظم و نثر سعدی به صورت مصراع، بیت و یا عبارت به کار برده‌اند، با ذکر شماره و نام اثر به دست دهد. این بخش به ما می‌نمایاند که مؤلف همه نوشته‌های مورد بررسی خود را سطر به سطر و با دقت تمام خوانده تا توانسته است رویکردهای هر نوشته را

خسرو قاسمیان

فرهنگ سعدی پژوهی

« آثار سعدی، دقیق و همراه با ارقام ذکر کند. همان گونه گفته شد بنابر گزارش مؤلف در مقدمه کتاب، رقم کل ویکردهای مربوط به مقاله‌ها و کتاب‌ها، ۲۵۲۵۷ مورد است و بیشترین رویکردها نیز به ترتیب مربوط به لرستان، بوستان، غزلیات و قصاید است.

در بخش «اشاره» که بخش بسیار قابل توجه و موزنده‌ای است، مؤلف سعی کرده است تا به دور از نام و واژه افراد و با دقت و نظری درخور، مقاله‌ها و کتاب‌ها را بر ترازوی نقد و داوری قرار دهد و علمی و غیرعلمی بودن بسیاری از آنها را از زاویه‌های مختلف استدلالی، دینی و نگارشی بسنجد. خواننده در این بخش، به ارزش دقت و امانت‌داری برخی نویسندگان و بی‌دقتی و نشاپردازی و گاه پخته‌خواری برخی دیگر پی می‌برد.

در آخرین بخش یعنی «تاثیرات و پاسخ‌ها»، موارد تاثیرگذاری هر مقاله یا کتاب در آثار دیگران و یا پاسخی که به آن مقاله یا کتاب داده شده، با ذکر نشانی و شماره صفحه مشخص شده است. در این بخش درمی‌یابیم که کدام مقاله یا کتاب در نوشته‌های بعد از خود تاثیر بیشتری داشته و یا دیگران نسبت به آن عکس‌العمل بیشتری نشان داده‌اند. شمارش دقیق «تاثیرات و پاسخ‌ها»، نه تنها باز حکایت از ارزش کار و تلاش مؤلف می‌کند که ارزش هر نوشته را نیز می‌نمایاند و این امکان را برای ما فراهم می‌کند تا در صورتی که بخواهیم، با مراجعه به اصل نوشته‌ها بتوانیم درباره علل «تاثیرات و پاسخ‌ها» نیز بیندیشیم. برای این بخش، کافی است نگاهی اجمالی بیندازیم به تاثیرات و پاسخ‌های کتاب متنی و سعدی نوشته دکتر حسینعلی محفوظ، در صفحه ۶۵۴ و ۶۵۵ که ۲۰۰ مورد تاثیرگذاری را در ۲۵ نوشته نشان می‌دهد، یا گلستان تصحیح عبدالعظیم قریب در صفحه ۶۲۲ که ۱۱۵ مورد تاثیرگذاری را در ۵۹ نوشته بیان می‌کند و یا کتاب قلمرو سعدی از علی دشتی در صفحه ۵۹۷ که از ۱۴۰ مورد

تاثیرگذاری در ۵۶ نوشته حکایت می‌کند و...

بنابراین در این بخش نیز مراجعه کننده، نه تنها به عمق دقت و زحمت و حوصله مؤلف و ارزش کار او بیشتر پی می‌برد که با نوشته‌های تاثیرگذارتر در سیر سعدی پژوهی، و احیاناً علل این تاثیرگذاری نیز آشنا می‌شود. البته همان گونه که مؤلف در مقدمه خود یاد کرده‌اند، بخش «تاثیرات و پاسخ‌ها» در نوشته‌هایی که موردی نداشته‌اند، ذکر نشده است. همچنان که در مورد بخش تاثیرات و پاسخ‌های مقاله‌ای که به عنوان نمونه خواهیم آورد، در این فرهنگ یاد نشده و در مثال مورد نظر ما نیز دیده نمی‌شود.

نکته حائز اهمیت در مورد تفکیک بخش‌های پنج‌گانه کتاب این است که مراجعه کننده به راحتی می‌تواند به هر بخشی که مایل باشد رجوع کند و مطلب مورد نظر خود را بیابد. به نظر می‌رسد از میان بخش‌های پنج‌گانه یاد شده، بخش‌های «مضامین اصلی»، «اشاره» و «تاثیرات و پاسخ‌ها» برای مراجعه کنندگان به ویژه پژوهشگران جالب توجه‌تر باشند.

اما گزارش مربوط به یک نمونه مقاله با بخش‌های متعلق به آن چنین است:

«ترجمه‌بند‌های سعدی و خواجهی کرمانی و انتقاد از روش سعدی در آن»، دکتر محمود افشار، آینده، دوره چهارم، شماره ۶، اردیبهشت ۱۳۳۹، صص ۴۰۸-۴۰۶.

۱- مضامین اصلی:

۱-۱- اشاره به ترجمه‌بند‌هایی از خاقانی، جمال‌الدین عبدالرزاق، خواجه و سعدی که هم وزن (بر وزن مفعول مفاعلهن قعولن) سروده شده‌اند و نقل سخنی از قلمرو سعدی (علی دشتی) در وصف ترجمه‌بند سعدی (ص ۴۰۶)

۱-۲- انتقاد از ترجمه‌بند سعدی که: «شاعر بهتر است یک موضوع معین یا اقلاً مرتبی را پیروی کند... سعدی این کار را نکرده است. بندهای مختلف ترجمه‌بند او مشوش است. این پراکندگی به اندازه‌ای است که حتی برای خواننده گاهی این اندیشه پیش می‌آید که آیا شاعر، این ترجمه‌بند را در وصف زیبایی مرد سروده و یا زن...» (ص ۴۰۸)

۲- منابع اصلی:

۲-۱- ترجمه‌بند سعدی (نشانی مأخذ مشخص نیست)

۳- رویکرد به آثار سعدی:

۳-۱- ترجمه‌بند ۱۰ بار.

۴- اشاره:

۴-۱- عنوان این نوشته با متن نوشته سازگاری کامل ندارد. اولاً تنها درباره یکی از ترجمه‌بند‌های سعدی صحبت شده است و باید به جای «ترجمه‌بند‌ها»، «ترجمه‌بند» (بدون «های» جمع) به کار می‌رفت و ثانیاً هیچ بحث و توضیحی درباره ترجمه‌بند خواجه به میان نیامده است و همان گونه که به ترجمه‌بند‌های خاقانی و جمال‌الدین عبدالرزاق اشاره شده به ترجمه‌بند خواجه نیز تنها اشاره‌ای شده است (با نقل یکی از بندهای ترجمه‌بند)، ولی عنوان مقاله موهم سنجش این ترجمه‌بند‌هاست.

۴-۲- نویسنده از ترجمه‌بند سعدی به جهت اینکه «بندهای مختلف ترجمه‌بند او مشوش است» (ص ۴۰۷) انتقاد کرده و برای استشهاده سخن خود تنها به این مورد سست اشاره کرده است که: «آیا شاعر این ترجمه‌بند را در وصف زیبایی مرد سروده یا زن؟! [!] در حالی که ترجمه‌بند مورد نظر از لحاظ یکدستی و وحدت موضوع یکی از هماهنگ‌ترین سروده‌های بلند سعدی است. به جهت بلندی این سروده از نقل آن معذوریم - تمام ابیات این ترجمه‌بند بدون استثنا در موضوع عشق و وصف معشوق سروده شده است و شیخ در این ترجمه‌بند بلند با التفات‌های ظریف، تأثیر سخن خود را به زیبایی صد چندان کرده است.

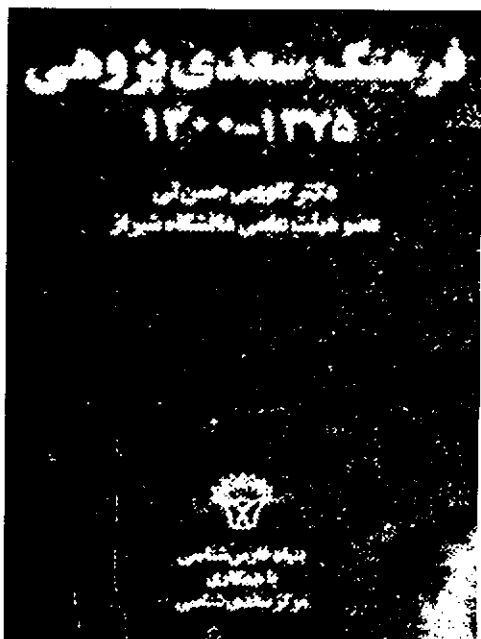
با احترام فراوان به دستاوردهای ارزشمند پژوهشی نویسنده مقاله در تحقیقات ادبی باید گفت: انتقادهای ایشان در این مقاله به گونه‌ای است که خواننده گمان می‌کند او با سوابق شعر فارسی و زبان سعدی بیگانه بوده، از جمله در انتقاد از ترجمه‌بند سعدی می‌نویسد: «به چند شعر مخالف و مختلف آن اشاره می‌کنیم: یا چهره بیوش یا بسوزان / بر روی چو آتش سپندی، که محققاً چهره پوشیدن کار زن بوده است.» (ص ۴۰۷) آیا واقعاً این چهره پوشیدن یعنی مقنعه زنان به سر کردن؟! او می‌افزاید: «ولی این سه شعر دیگر پنداری در وصف مرد است:

آن برگ گل است یا بنا گوش

یا سبزه به گرد چشمه نوش

من ماه ندیده‌ام کله دار

من سرو ندیده‌ام قباپوش



فرهنگ سعدی پژوهی

کاووس حسن‌لی

بنیاد فارس‌شناسی، چاپ اول، ۱۳۸۰

نازک بدنی که می‌نگنجد

در زیر قبا چه غنچه در پوست  
هر چند وصف جمال پسران نوخط در شعر فارسی و  
سخنان دیگر سعدی سابقه دارد، اما در این سه بیت  
کدام واژه یا مضمون می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه  
معشوق شاعر مرد بوده است؟! - نویسنده در ادامه  
نظرات جالب [!] خود می‌افزاید: «همچنین تعریف از  
ساق پای زنان می‌کنند نه مردان که زیبایی ندارد، چنان  
که در این شعر فرماید:  
بس دیده که شد در انتظارت

دریا و نمی‌رسد به ساق»

(ص ۴۰۸)

و بالاخره آخرین اظهار نظر غریب نویسنده چنین  
است که: «در بند آخر آنجا که گوید:  
شد موسم سبزه و تماشا

برخیز و بیا به سوی صحرا  
ظاهراً نظر به رفیق مردانه داشته، چه با توجه به  
وضع آن زمان بعید به نظر می‌آید به معشوقه‌ای خطاب  
شود: برخیز و بیا به سوی صحرا.»

با توجه به اینکه نویسنده در این نوشته کوتاه، دوبار  
از شعر خود در مقایسه با سروده سعدی تعریف می‌کند،  
از جمله: «ترجیع‌بند شاعر بهتر است یک موضوع معین  
یا اقبال مرتبی را پیروی کند... من نیز در ترجیع‌بند خود  
چنین کرده‌ام... سعدی این کار را نکرده است، بندهای  
مختلف ترجیع‌بند او مشوش است...» (ص ۴۰۷) این  
سؤال پیش می‌آید که: آیا چگونه شاعر محقق بعد از  
مطالعه فراوان شعر کهن فارسی و مشاهده فراوان  
مضامین این سروده‌ها درباره مصراع «برخیز و بیا به  
سوی صحرا» صدور چنین حکمی را روا می‌دارد؟! \*

به هر حال نقدهایی که در بخش «اشاره»‌ها درباره  
بسیاری از مقاله‌ها و کتاب‌ها بدون ملاحظه نام و عنوان  
نویسندگان نوشته شده است، نه تنها برای  
مراجعه‌کنندگان، مفید خواهد بود که در مواردی نیز،  
هشدار می‌دهد که به همه کسانی که دست به سرقت‌های  
ادبی می‌زنند و یا بدون دقت علمی و آگاهی کافی در  
مورد موضوعی، رای صادر می‌کنند.

بنابراین، برای این قدری بیشتر با نقد و  
نظرات مؤلف آشنا شویم چند فراز دیگر از آنها را نیز  
نقل می‌کنیم. مؤلف فرهنگ سعدی پژوهی، در مورد  
مقاله «مقام سعدی در ادبیات غرب»، در صفحه، ۳۷۵  
می‌نویسد:

«این مقاله، بخش نخست مقاله‌ای است که آقای  
جلال ستاری به نام «مقام سعدی در ادبیات فرانسه»،  
سال ۱۳۴۳، در مجله مهر به چاپ رسانده‌اند. (ر.ک)  
مجله مهر، سال دهم، شماره ۴، تیر ۱۳۴۳، صص  
۴۰۹-۴۱۳، همچنین ر.ک. مقاله یاد شده در همین  
مجموعه) تفاوت این نوشته با مقاله آقای ستاری، تنها  
در حد تغییر برخی فصل‌ها یا جایگزینی واژه‌هایی چون  
«مغرب زمین» به جای «غرب» و «قیافه» به جای  
«چهره» است. اگر اشتباه چاپی نباشد، اتفاق شگفتی  
است، چگونه عین یک مقاله، ۲۰ سال پس از انتشار  
یک بار دیگر به نام شخص دیگری در کنگره‌ای ارائه

می‌شود و در مجموعه مقاله‌های آن کنگره نیز به چاپ  
می‌رسد و اعتراضی را بر نمی‌انگیزد؟»

یا در بخش «اشاره» کتاب شناسایی سعدی نوشته  
«هزار شیرازی» می‌خوانیم:

«کتاب، متناسب با زمان چاپ (سال ۱۳۱۷)، با  
حروف و نگارش قدیمی و اشتباهات چاپی فراوان، به  
همراه ۲۰ عکس از کسانی چون: خود مؤلف، شوریده  
شیرازی، شعاع الملک، سعید نفیسی، ملک الشعرای  
بهار، استخر شیرازی، رضازاده شفق و... به چاپ رسیده  
است. اشکالات اساسی این کتاب، عبارت‌اند از:  
پراکندگی، عدم انسجام و نداشتن نظم منطقی، از جمله:  
الف: سروده‌هایی از برخی شاعران در فواصل مختلف  
کتاب به چاپ رسیده که نظم موضوعی ندارند. ب: در  
صفحه ۱۶ کتاب، زیر عنوان «سعدی خدای اخلاق و  
فلسفه»، بعد از یک مقدمه کوتاه، ناگهان به قدرت و  
پیشرفت ایرانیان در مورد صنایع رنگ‌سازی و  
چاپ‌کاری، یاروت‌سازی، آتش بازی، شال بافی با کرک  
و... پرداخته، که هیچ ارتباطی با عنوان مطلب ندارد. ج:  
مؤلف در صص ۱۸۱-۱۶۲ زیر عنوان «نقد گفتار آقای  
گرگانی»، مطالبی را نوشته و دنبال آن را بی دلیل رها  
کرده و در صفحه ۲۰۸ زیر عنوان «باز تنقید از گفتار  
گرگانی»، دوباره سخنان پیشین خود را در چهار صفحه  
(صص ۲۱۱-۲۰۸)، پی گرفته است. د: از صفحه ۱۴۹ تا  
۱۸۱ در دو بخش جداگانه، نقدی بر کتاب گلستان و  
مقدمه آن کتاب که توسط آقای عبدالعظیم گرگانی در  
سال ۱۳۱۰ نگاشته و منتشر گردیده، نوشته شده است؛  
اما بخش نخست این نقد (صص ۱۶۱-۱۴۹)، احتمالاً از  
خود مؤلف نیست. زیرا در این بخش اولاً انواع اشکالات  
وارد شده بر نوشته عبدالعظیم گرگانی، با کیفیت  
نوشته‌های مؤلف کتاب، متفاوت است؛ و ثانیاً در پایان  
این بخش، مؤلف کتاب می‌نویسد: نویسنده این کتاب  
هم چند تنقید از گلستان و مقدمه آن که آقای گرگانی  
نوشته‌اند، دارد. با این حال، متأسفانه آقای هزار شیرازی  
نویسنده بخش نخست را که ارزشمندترین مطلب کتاب  
است، معرفی نکرده‌اند. ذکر ابیات و نقل قول‌ها بدون  
ذکر نشانی است. مأخذ بسیاری از نوشته‌ها، روشن  
نیست. از جمله در صفحه ۷ می‌نویسد: چنانچه مورخی  
نوشته است، سعدی ۱۸ زیان آسیایی می‌دانسته و در  
صص ۲۷-۱۸ داستان‌های مختلفی از زندگی سعدی  
بیان می‌شود که گذشته از جعلی بودن آشکار آنها،  
نشانی مأخذ مورد استفاده هم مشخص نیست.

[مطلب دیگر] تفسیرهای بی‌منطقی از اشعار سعدی  
است؛ از جمله در صفحه یک به استناد بیت زیر، نتیجه  
می‌گیرد که سعدی گوشت خوار نبوده است:

همای بر همه مرغان از آن شرف دارد

سخنان بی‌سند، سست و گاه خلاف واقع [در این  
کتاب کم نیست] از جمله:

الف: سعدی، برادری داشته بی سواد و کودن که مدار  
او به انجیر و خرما فروشی می‌رفته. (ص ۱)

ب: ادرار، یعنی درجه اجتهاد یا استادی در علوم و  
فنون. (پاورقی ص ۳)

ج: در اروپا نیز تا کنون پیرو همین پندار بوده‌اند که

مشورت با زنان کار خردمندان نیست.

د: باید دانست که هر شخص بلندی، نادان نمی‌شود  
مگر این که کلاه کوچک باشد و متأسفانه مردمان  
بلندبالا، بیشتر دارای کلاه کوچک هستند، در صورتی که  
کلاه مساوی باشد، توانایی مساوی خواهد بود. (پاورقی  
ص ۳۲) البته نویسنده بلافاصله، اسم خود را در پایان  
این عبارت ذکر کرده‌اند که می‌آید: کشف غریب! به نام  
دیگری ثبت شود.»

از این گونه سخنان و کشف و کرامات در بخش  
اشاره کتاب یاد شده در فرهنگ سعدی پژوهی، باز هم  
به نظر می‌رسد که برای رعایت اختصار از نقل همه آنها  
می‌گذریم. این گزارش، هم فال بود و هم تماشا.

نمونه جالب توجه دیگری که در فرهنگ  
سعدی پژوهی می‌بینیم، گزارش تقریباً چهار ستونه‌ای  
است که در صفحه ۵۸۲ در بخش «اشاره» کتاب  
غزل‌های سعدی پس از مقابله هفت نسخه خطی  
و... آمده است؛ که برای پرهیز از دراز شدن کلام به نقل  
چند فراز از آن بسنده می‌شود. بنگرید:

«آقای نورالله ایزدپرست، پیش از غزل سعدی،  
گلستان و بوستان سعدی را به همین شیوه منتشر کرده و  
کتابی نیز با نام «دستور زبان سعدی» به نگارش  
در آورده‌اند. با آن که برای تدوین و انتشار این کتاب‌ها،  
زحمت کشیده شده و عده‌ای هم از این آثار بهره برده‌اند  
و در مقدمه این کتاب‌ها، معمولاً از روش کار دیگران  
انتقاد شده است، اما پریشانی مقدمه و نامشخص بودن  
شیوه‌کارکرد از ویژگی‌های مسلم این کتاب‌هاست. کتاب  
دوجلدی «غزل‌های سعدی» نیز همین ویژگی را دارد.  
یعنی در مقدمه سی و دو صفحه‌ای کتاب، به جز عبارات  
نخستین صفحه اول، هیچ ارتباطی با اصل کتاب دیده  
نمی‌شود. در این مقدمه پریشان و نابسامان، مثال‌های  
متعددی از منابع مختلف درباره برخی از اصطلاحات  
دستوری آورده شده است؛ در حالی که به جای آن باید  
نسخه‌های مختلف مورد ادعا، معرفی می‌شدند و درباره  
شیوه عمل در تدوین کتاب، سخن گفته می‌شد. دانسته  
نیست بر مبنای چه معیاری و به چه ضرورتی، آن هم بر  
روی جلد کتاب، عبارت نه چندان بسامان زیر نوشته  
شده است: «غزل‌های سعدی پس از مقابله هفت  
نسخه خطی و ده نسخه چاپی از مداخله کاتبان و  
ناشران پیشین ویراسته بدآنچه سعدی روی کاغذ آورد  
تزدیک با اعراب و معنای واژه‌ها». به سبب آن که  
نسخه‌های مورد استفاده مؤلف معرفی نشده است،  
درباره میزان دقت مؤلف در مقابله نسخه‌ها، داور  
شایسته نمی‌توان کرد؛ اما به نظر می‌رسد در این چاپ از  
غزل‌های سعدی، با برخی واژه‌ها، عناد ویژه‌ای بوده  
است. از جمله: در بسیاری از موارد، ضمیر اول شخص را  
با فعل اول شخص نیآورده و به جای «من»، «می» نهاد  
شده است. به عنوان نمونه: در جلد اول، ص ۳۶۵، بیت  
۸: «می از آن باز نگردم که گرفتم در پیش» به جای «من  
از آن باز نگردم...» و ص ۴۷۴، بیت ۶: «می نشنیدم که  
باز صید کیوتر شود»، به جای «من نشنیدم که باز...» و  
ص ۴۰۶، بیت ۲: «گر می از خار بترسم نرم دامن گل»،  
به جای «گر من از خار بترسم...» یا در بسیاری موارد،  
ترکیب معمول «قد و بالا» به «خد و بالا» تبدیل شده



ست. مثلاً در جلد دوم ص ۴۱ بیت ۲: «تا خیال خد و لای تو در چشم من است». در بسیاری از موارد به نای واژه «عشق» واژه‌هایی چون «شوق»، «وجد» و «تی گاهی» «عقل» نهاده شده است. جلد اول، ص ۳۹۲، بت ۴: «شرط عقل است که از دوست شکایت نکنند» ، جای «شرط عشق است که...» و دانسته نیست که در ی چه ضرورتی خواسته‌اند، توضیحات را به گونه‌ای تنظیم کنند که از اول تا آخر کتاب، لزوماً آخرین واژه وضیح در انتها لیه سمت چپ آخرین سطر واقع شود، و نمین «لزوم مالا یلزم»، موجب تکلف شارح شده و او را اغزیر به توضیحات اضافی کرده است... ثانیاً سطح وضیحات هم یک دست و هماهنگ نیست. به عنوان مثال، گوشه‌ای از توضیحات صفحه ۳۰ را می‌نگریم. در ین صفحه که واژه‌های ساده‌ای چون «عاقبت» (= آخر)، «خبرم ده» (= مرا آگاه ساز)، «أهو» (= جانور هلی است [ا]) معنی شده، درباره «عسلی»، نوشته‌اند: (پارچه زرد که فاگرویدگان بر جامه می‌دوختند)، عجب ست اگر خواننده این کتاب، معنی «عاقبت» و «أهو»... را نمی‌داند (که توضیح داده شده‌اند) چگونه معنی «فاگرویدگان» را می‌داند؟...

این گزارش نیز همان گونه که گفته شد، گوشه‌ای از یک نقد مفصل بر کتاب مورد نظر بود. خواندنی‌های جالب و آموزنده در فرهنگ سعدی پژوهی به ویژه در بخش «اشاره» مقاله‌ها و کتاب‌ها، کم نیست که برای پی بردن بیشتر به دقت نظر مؤلف محترم این فرهنگ، می‌توان به کتاب‌های قلمرو سعدی از علی دشتی، شرح گلستان از خزائلی و شرح سودی بر گلستان و بوستان و بوستان سعدی با شرح اشعار و حواشی از محمد علی ناصح و یا سعدی نامه یا بوستان به تصحیح دانشمند روسی رستم علی‌یف نیز مراجعه کرد. نکته‌ای که درباره بوستان علی‌یف، حائز اهمیت است،

این است که دو تن از ادیبان و استادان نامور ایرانی، با نظری شگفت‌انگیز آن را تأیید می‌کنند، در حالی که در بخش «اشاره» مربوط به آن، با نقد و نظرهایی روبه‌رو می‌شویم که خلاف آن را ثابت می‌کند.

نکته قابل توجه دیگر این است که در این فرهنگ، گاه نوشته‌هایی را می‌بینیم که جزو نخستین نوشته‌ها در زمینه‌ای خاص از سعدی پژوهی به شمار می‌روند و بعد از آنها هر کس آمده و در آن مورد خاص، مطلبی نوشته است؛ در واقع جز این که از روی دست پیش از خود نوشته و به تکرار مکررات پرداخته، حرف دیگری برای گفتن نداشته است.

برعکس مورد یاد شده، گاهی هم نوشته‌ای را در موضوعی خاص می‌بینیم که برای نخستین بار نوشته شده و پس از آن هر کس آمده و در آن موضوع، قلم زده، هیچ گونه توجهی به آن نکرده است. به نظر می‌رسد، این مطلب ناشی از دو علت است: یکی اطلاع‌رسانی ضعیف در حوزه پژوهش؛ و دیگر بی‌حوصلگی برخی از نویسندگان و پژوهشگران در عرصه نوشتن.

نکته پایانی که در ارزش این فرهنگ می‌توان گفت، این است که چون نشانی تمام مآخذ مقاله‌ها و کتاب‌های مورد بررسی، در آن آمده است، می‌توان از دل آن، یک کتاب‌شناسی معمولی نیز بیرون کشید، که امیدوارم مؤلف محترم خود به تهیه این کتاب‌شناسی اقدام کنند.

\*\*\*

اما معماری فرهنگ سعدی پژوهی، خالی از سؤال و احیاناً اشکال نیست. شاید نخستین پرسشی که به ذهن برخی خطور کند، این باشد که آیا نام «فرهنگ» برای این مجموعه مناسب است؟ و یا اگر عنوان دیگری مانند «کتاب‌شناسی تحلیلی سعدی پژوهی» را بر آن می‌نهادند، مناسب‌تر نبود؟

نکته دیگر در مورد رعایت نشدن یکدستی در برخی محورهاست. یا آن که مؤلف محترم در صفحه ۲۸ و ۲۹ مقدمه کتاب به یکدستی کار اشاره می‌کنند، چند مورد را می‌توان ذکر کرد که خلاف این را می‌رساند و یا حداقل توجه نمودن به آنها لازم می‌نماید:

در برخی موارد، عنوان‌هایی مانند «رویگرد به آثار سعدی» یا «تأثیرات و پاسخ‌ها»، به این علت که مورد بحث نداشته‌اند، اصلاً نوشته نشده‌اند. این کار ممکن است کمک به صرفه‌جویی در حجم کتاب کرده باشد ولی به نظر می‌رسد، اگر نوشته می‌شدند و در صورت نداشتن مورد در جلو آنها، خط تیره کشیده می‌شد، بهتر بود و به یکدستی کار نیز کمک می‌شد و از طرفی هم، چون این‌گونه موارد منفی، زیاد نمی‌بودند، تأثیر چشمگیری در گسترش حجم کتاب نمی‌داشتند.

نکته دیگری که ممکن است ذوقی هم باشد ولی به نظر بنده اگر رعایت می‌شد، در القای توضیحات، کارسازتر بود، این است که چکیده توضیحات ارائه شده در برابر «مضامین اصلی»، به ویژه در آغاز بحث در موارد زیادی با نقل از نوشته‌های مورد بررسی صورت گرفته است که گمان می‌کنم اگر این گزارش‌ها به ویژه در بند نخست، همه به نثر مؤلف می‌آمد و فقط هر جا که اقتضا می‌کرد، از نوشته اصلی نقل مطلب می‌شد، خیلی بهتر

بود.

همچنین به نظر می‌رسد، اگر به جای عنوان «اشاره»، واژه یا ترکیبی دیگر مانند «نقد و نظر» یا «اظهار نظر» و یا چیزی شبیه به این دو قرار می‌گرفت، مناسب‌تر بود؛ زیرا «اشاره» نه تنها چندان بر محتوای این مبحث یعنی نقد و بررسی دلالت نمی‌کند که اگر آن را به جای محور «مضامین اصلی» نیز بگذاریم، نامناسب با توضیح آن قسمت نیز نخواهد بود.

در چند مورد نیز، ترتیب الفبایی مقاله‌ها به طور کامل رعایت نشده است. به عنوان نمونه، مقاله «تصویری از شیخ سعدی»، پیش از مقاله «تصویر سعدی و توضیح اداره باستان‌شناسی» و مقاله «دفاع از سعدی» مقدم بر مقاله «در هر اثر، هنری است» و مقاله «تأملی در یک مقایسه سبک شناسانه»، زودتر از مقاله «تاریخ درست درگذشت سعدی» و مقاله «بزرگ‌ترین شاعر ایران کیست و به چه دلیل؟»، جلوتر از مقاله «بزرگ‌ترین شاعر ایران کیست؟ جواب پنجم» و مقاله «بزرگ‌ترین شاعر ایران یا شاعر دنیا»، پیش از مقاله «بزرگ‌ترین شاعر ایران کیست؟ جواب سوم» آمده است و مقاله «پاسخی به کلوخ اندازان» مقدم بر مقاله «پارادوکس، عکس، نقض و عدم تقارن در شعر سعدی»!

این اشکال، در یکی دو مورد از کتاب‌ها نیز مشاهده می‌شود. به عنوان مثال کتاب گلستان، گزینش متن و شرح لغات مقدم بر کتاب گلستان، به کوشش و با مقدمه ملکم خان ناظم الدوله آمده است.

در صفحه ۱۱۵ و ۱۱۶، سه مقاله دنباله‌دار از دکتر محمود کامیار آمده، که مقاله شماره (۲)، برخلاف شماره (۱) و (۳)، بدون ذکر نام نویسنده است. ممکن است گفته شود، این بخش در اصل بدون یادکرد نام نویسنده بوده است که در آن صورت باید گفت: چرا در بخش «اشاره» مربوط به مقاله شماره (۱) و (۳) به سه شماره بودن آن در مجله رنگین‌کمان، اشاره شده است؟

گوشه‌ای از نامنامه کتاب نیز، به هم ریخته است، زیرا نام برخی افراد در آن آمده که با صفحه متن یعنی مقدمه وفق نمی‌کند. البته این فقط مربوط به چند اسم و منحصر به یک صفحه مقدمه می‌شود.


در این کتاب که عنوان «فرهنگ» را بر خود دارد، نبودن برخی نشانه‌های نگارشی و اختصاری، از جمله نشانه ارجاع (<) و یا استفاده از دو نشانه مختلف پرانتز و کروشه، برای یک مفهوم واحد مانند شماره مسلسل مقاله‌ها، نیز خالی از اشکال نیست. برای نمونه در صفحه ۱۱۵ تا ۱۱۷ بر خلاف سایر صفحه‌ها از کروشه استفاده شده است.

در پایان، ضمن آرزوی توفیق برای مؤلف محترم فرهنگ سعدی پژوهی یادآور می‌شود که ذکر این چند به اصطلاح اشکال - که برخی از آنها می‌تواند ذوقی هم باشد - تنها به منظور توجه کردن به آنها برای چاپ‌های بعدی است و گرنه ارزش فرهنگ سعدی پژوهی، بیش از آن است که این گونه یادآوری‌ها، غباری به ساحت آن بنشانند. این قبیل اشکال‌ها، در دنیای چاپ و نشر، به ویژه در کشور ما، چندان شگفت‌آور نیست.

## فرهنگ سعدی پژوهی

۱۳۷۵ - ۱۳۰۰

دکتر کاووس حسن لی  
عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز



بنیاد فارسی‌شناسی  
یا همکاری  
مرکز سعدی‌شناسی